

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

دیدگاه مرحوم آخوند در حاشیه رسائل

مرحوم آخوند (قدس سره) در مورد قاعده جمع تحقیقی در حاشیه رسائل و کفایه دارند که برای تکمیل مطلب باید بیان شود.

در حاشیه رسائل می‌فرماید در دو ظاهری که با یکدیگر تنافی می‌کنند تحقیق این است که باید قائل به تفصیل شد به این بیان که در بعضی از موارد جمع و در بعضی از موارد طرح تعیین دارد؛ در نتیجه به نحو کلی نمی‌توانیم بگوئیم الجمع مهما امکن أولى من الطرح.

اما جمع در جایی تعیین دارد که اگر دو ظاهر را از ظهور بدوی‌شان به معنای دیگری برگردانیم، بین این دو معنا تنافی ایجاد نشود و عرف در حمل دو ظاهر بر دو معنای جدید متحیر نماند. در ادامه می‌فرماید بروز شک در مورد اراده متکلم نسبت به ظاهر متعارضین، مسبب از شک در سند طرف مقابل است چون اگر سند دیگری صادر نشده باشد به همین ظاهر اخذ می‌کنیم و تعارض پیش نمی‌آید؛ لذا وقتی از دو ظاهر رفع ید کردیم هم معنایی بوجود می‌آید که عرف نسبت به آن متحیر نمی‌ماند و اجمالی در آن نمی‌بیند و هم متعبد به صدور دو دلیل شده‌ایم. به بیان دیگر آخوند می‌فرماید اگر جمع بین دو دلیل به نحوی باشد که منجر به اجمال و تحیر عرف نشود، جمع تعیین دارد. اما طرح در جایی تعیین دارد که اگر از ظهور دو دلیل رفع ید کردیم و دو ظاهر دیگر را به میدان آوردیم، اجمال به وجود آید.

در مقام تمثیل برای فرض اول می‌گویند وقتی بین معنای حقیقی دو ظاهر تعارض بوجود آمد و هر کدام أقرب المجازات دارند و ما لفظ را حمل بر اقرب المجازات کنیم اجمال به وجود نمی‌آید لذا جمع تعیین دارد. اما اگر رفع ید از ظهور هر دو کردیم و دو معنای دیگر را به میدان آوردیم و مستلزم اجمال شد، باید یکی را طرح کرده و دیگری را اخذ کنیم.^[1]

دیدگاه مرحوم آخوند در کفایة الاصول

مرحوم آخوند در کفایه می‌گوید اولاً برای قاعده جمع دلیل نداریم مگر در مواردی که نظر عرف مساعد بر آن جمع باشد و ثانیاً در هر جمعی طرح وجود دارد در حالی که شما می‌گوئید الجمع خیر من الطرح؛ در هر جمعی فرض این است که دو سند (اصالة الصدور) و دو ظاهر (اصالة الظهور) داریم پس برای جمع یا مجبوریم از یک ظاهر و یا از دو ظاهر رفع ید کنیم و آن را از دست بدهیم لذا شما جمعی‌ها هم مبتلا به طرح هستید. در انتها می‌فرماید چاره‌ای نداریم جز این که بگوئیم مراد جمعی‌ها، جمع عرفی است یعنی اگر جمع عرفی امکان داشت اولویت تعیینی نسبت به طرح دارد.^[2]

اولین نکته در مورد کلام مرحوم آخوند این است که غیر از این مورد من به یاد ندارم تحقیق ارائه شده توسط ایشان در حاشیه رسائل چیزی متفاوت با کفایه باشد. این کاری تحقیقی است که باید انجام شود و دید آیا تمامی موارد حاشیه رسائل با کفایه سازگاری دارد یا خیر؛ البته امکان دارد این مورد را هم بتوان با تکلف به حاشیه رسائل برگرداند ولی آنچه ظاهر است نکاتی در این دو متن وجود دارد که در دیگری نیست.

اما نسبت به کلام ایشان در حاشیه رسائل می‌گوئیم شما در جایی که عرف متحیر نمی‌ماند و جمع منجر به اجمال نمی‌شود قائل به جمع و در جایی که عرف متحیر می‌ماند و جمع منجر به اجمال می‌شود قائل به طرح شده‌اید که این مطلب در نهایت به جمع عرفی می‌رسد؛ در حالی که جمعی‌ها می‌گویند ما دو دلیل را حتی اگر جمع عرفی هم نبود و حتی الامکان باید تأویل ببریم و اگر ممکن نشد در انتها به سراغ اخبار علاجیه می‌رویم؛ به بیان دیگر ظاهر کلام شما اشاره به تفصیل در قاعده جمع دارد در حالی که حرف شما پذیرش بعضی از کلام جمعی‌ها و تفصیل در مسئله نیست.

اشکال دیگر این است که تحیر و عدم تحیر عرف از یک طرف و بروز و عدم بروز اجمال دو معیار جداگانه هستند به این بیان که وقتی پای عرف به میان آمد دیگر معنا ندارد مسئله اجمال را مطرح کنید و بالعکس. بلکه اگر از ابتدا می‌گفتند اگر مراد جمعی‌ها جمع عرفی است قبول می‌کنیم و اگر نیست قبول نمی‌کنیم، مطلب روشنی بود.

اما این که ایشان در کفایه گفتند بعید نیست مراد جمعی‌ها جمع عرفی باشد و هر جمعی مبتلا به طرح است، به نظر ما کلام خوبی است چون دیگر نه نیاز به این تفصیل که در کجا جمع و در کجا طرح تعیین دارد نیست و نه ارجح بودن جمع نسبت به طرح ثابت می‌شود. ضمن این که ایشان در رد ادله قاعده جمع، متعرض ادله‌ی مذکور توسط مرحوم شیخ نشدند و گویا بطلان ادله‌ی قاعده جمع نزد مرحوم آخوند خیلی روشن بوده‌است.

دیدگاه مرحوم نائینی

مرحوم نائینی می‌فرماید مراد از امکان در قاعده جمع، امکان عقلی و تأویلات بعیده از اذهان عرف نیست چون در این صورت موردی پیدا نمی‌شود که به هیچ وجه توجیه نشود در نتیجه موردی برای تعارض باقی نمی‌ماند و باب تعارض بسته می‌شود؛ ضمن این که با حمل بر امکان عقلی باید اخبار مرجحات یا کنار بگذاریم و یا حمل بر فرد نادر (دو دلیل از حیث سند و دلالت برابر و هر دو در دلالت نص باشند) کنیم. پس باید این امکان را حمل بر امکان عرفی کنیم. ایشان در ادامه سه چیز را در مقابل جمع عرفی قرار می‌دهند و می‌گویند به هیچ کدام از اینها در بحث تعارض اعتنا نمی‌شود:

الف- جمع تبرعی: جمعی که عرف آنرا نمی‌پذیرد.

ب- قرینیت اظهر برای رفع ید از ظاهر در جای که مورد پذیرش عرف نباشد پس اگر عرف آنرا پذیرفت مورد قبول است.

ج- جمعی که در بحث تعارض احوال مطرح است: ملاکاتی مثل شیوع، غلبه، کثرت استعمال در تعارض اعتبار ندارد مثلاً بگوئیم اگر امر دائر بین معنای حقیقی و مجازی شد حمل بر کدامیک اولویت دارد در تعارض سودی ندارد.

ایشان می‌فرماید جمع عرفی دو مصداق دارد (1) نص و ظاهر که نص قرینه برای تصرف در ظاهر است (2) اظهر و ظاهر در جایی که اظهر قرینیت برای تصرف در ظاهر داشته باشد؛ ولی در مواردی که اظهر عرفاً نمی‌تواند قرینه باشد جمع عرفی صادق

جمع‌بندی بحث

ولو مرحوم شیخ در انتهای عبارات‌شان و مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید بعید نیست مراد جمعی‌ها از جمع، جمع عرفی باشد ولی به نظر ما این مسئله خیلی بعید است و با عبارات جمعی‌ها سازگاری ندارد چون می‌گویند دو روایت را به هر گونه که قابل جمع است، جمع کنید ولو عرف نپذیرد.

ثانیاً بر فرض جمع عرفی را اراده کنند، جمع عرفی نیاز به ادله مذکور ندارد چون جمع عرفی یعنی ما یقبله العرف و لذا می‌گوئیم اعمال دلیلی نمی‌شود اما جمع عرفی می‌شود؛ به بیان دیگر ادله‌ی قاعده جمعی‌ها با جمع عرفی سازگاری ندارد چون عرف وقتی اظهر را قرینه برای تصرف در ظاهر قرار می‌دهد کاری به اعمال دلیلی ندارد بلکه می‌گوید این قرینه بر آن است.

نکته دیگر اشکالی است که به کلام مرحوم نائینی داریم. ایشان جمع عرفی را مقابل جمع تبرعی، اظهر و ظاهر اگر قرینه نباشد و تعارض الاحوال قرار داد در حالی که قسم دوم و سوم از مصادیق جمع تبرعی است؛ یعنی مثلاً اگر جایی اظهر قرینه برای تصرف در ظاهر نباشد و شما بخواهید به وسیله اظهر تصرف در ظاهر کنید منتهی به جمع تبرعی می‌شود. به نظر ما جمع عرفی فقط در مقابل جمع تبرعی (جمعی که شاهد ندارد) قرار می‌گیرد.

مطلب دیگر انحصار جمع عرفی در نص و ظاهر و اظهر و ظاهر توسط مرحوم نائینی است. به نظر ما اولاً جمع عرفی در غیر این دو مورد هم صادق است یعنی اگر موردی باشد که نص و ظاهر یا اظهر و ظاهر نبود و عرف از راهی بین اینها جمع کرد، این جمع تبرعی نیست؛ مثلاً اگر بین دو روایت به سبب وجود روایت دیگر، جمع کرد باید بگوئیم این جمع عرفی است. ثانیاً به نظر ما در این دو مورد اطلاق جمع عرفی صحیح نیست چون در جمع بین اینها کاری به عرف نداریم یعنی نص قرینه برای تصرف در ظاهر واقع می‌شود و قبلاً هم گفتیم اگر عرف در رأیت اسداً یرمی، یرمی را قرینه قرار داد از او قبول می‌شود. ثالثاً سلمنا فقط این دو مورد از موارد جمع عرفی باشد، چرا فقط اکتفا به این دو مورد می‌کنید؟ جمع عرفی جمعی است که عرف آنرا می‌پسندد و برایش شاهد باشد در نتیجه جمعی که شاهد نداشته باشد مورد پذیرش عرف نیست و جمع تبرعی است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «التَّحْقِيقُ حَسَبَ مَا يَسَاعِدُ عَلَيْهِ النَّظَرُ الدَّقِيقُ أَنَّ الظَّاهِرِينَ الْمُتَنَافِينَ لَيْسَا عَلَى نَهْجٍ وَاحِدٍ، بَلْ عَلَى قَسَمَيْنِ: أَحَدُهُمَا: مَا يَتَعَيَّنُ فِيهِ الْجَمْعُ، وَ هُوَ كُلُّ مَوْردٍ كَانَ لَهُمَا بَعْدَ فَرَضِ الْجَمْعِ بَيْنَهُمَا فِي كَلَامٍ وَاحِدٍ ظُهُورَانِ آخِرَانِ لَا تَنَافِي بَيْنَهُمَا، بَحِثْ يَتَعَيَّنُ الْحَمْلُ عَلَيْهِمَا عَرَفًا، حَيْثُ مَا تَعَذَّرَ الْأَخْذُ بِالظُّهُورِ الْبَدْوِي لَهُمَا بِأَنَّ يَكُونُ هُنَاكَ لِكُلِّ مَثَلًا أَقْرَبَ الْمَجَازَاتِ إِلَى مَعْنَاهُ الْحَقِيقِي الْمَتَعَذَّرِ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا تَنَافٍ، وَ الضَّابُطُ مَا إِذَا لَمْ يَكُنِ الْعَرَفُ مُتَحِيرًا فِي تَعْيِينِ الْمَرَادِ بَعْدَ «1» لَزُومِ صَرْفِهِمَا عَنْ ظُهُورِهِمَا الْبَدْوِي لِتَعَيَّنِ مَا يَصْرِفُ كُلَّ وَاحِدٍ إِلَيْهِ ضِدَّهُمْ، وَ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي الرَّيْبُ فِي أَنَّ الشَّكَّ فِي إِرَادَةِ ظُهُورِ كُلِّ فِي مِثْلِهِ مُسَبِّبٌ عَنِ الشَّكِّ فِي سَنَدِ الْآخِرِ، لَمَّا عَرَفْتَ مِنْ أَنَّ كِلَا مِنْهُمَا مُوجِبٌ لَصَرْفِ الْآخِرِ عَرَفًا، فَلَا يَزَاحِمُ دَلِيلَ التَّعَبُّدِ بَسْنَدُهُمَا بِدَلِيلِ التَّعَبُّدِ بِظُهُورِهِمَا، وَ لَا يَلْزِمُ مِنْهُ لَعُوْ بِمَنْعٍ مِنْهُ لِذَلِكَ أَيْضًا، لَمَّا عَرَفْتَ مِنْ عَدَمِ لَزُومِ الْإِجْمَالِ مِنَ الصَّرْفِ. ثَانِيَهُمَا: مَا يَتَعَيَّنُ فِيهِ الطَّرْحُ بِلا إِشْكَالٍ وَ هُوَ كُلُّ مَوْردٍ يَوْجِبُ صَرْفَهُمَا لِإِجْمَالِهِ لَعَدَمِ مَا يَعْينُ مَا يَنْصَرِفَانِ إِلَيْهِ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْجَمْعَ وَ انْ كَانَ قَرِينَةً فِي مِثْلِهِ أَيْضًا لِلصَّرْفِ، إِلَّا أَنَّهُ لَا مَعْنَى لِلتَّعَبُّدِ بَهُمَا فِي مَقَامِ الطَّرِيقَةِ بَعْدَ إِجْمَالِهَا، وَ لَا دَلِيلَ عَلَى التَّعَبُّدِ بِأَحَدِهِمَا لَا تَعْيِينًا وَ لَا تَخْيِيرًا، مَعَ قَطْعِ النَّظَرِ عَنِ الْأَخْبَارِ «2» الْعِلَاجِيَّةِ، كَمَا هُوَ الْمَفْرُوضُ، وَ أَمَّا الْأَخْذُ بِأَحَدِهِمَا لَا عَلَى التَّعْيِينِ وَ بَلَا عُنْوَانٍ وَ انْ كَانَ هُوَ قَضِيَّةُ الْبِرْهَانِ كَمَا سَيَتَضَحُّ عَنْ قَرِيبٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، إِلَّا أَنَّهُ أَيْضًا طَرَحَ بِالْمَعْنَى الْمَقَابِلِ لِلأَخْذِ بِهِمَا أَوْ بِأَحَدِهِمَا فِي خُصُوصِ الْمُؤَدَّى.» درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد، الحاشیة الجدیدة، ص: 435.

[2] «هذا هو قضية القاعدة في تعارض الأمارات لا الجمع بينها بالتصرف في أحد المتعارضين أو في كليهما كما هو قضية ما

يتراءى مما قيل من أن الجمع مهما أمكن أولى من الطرح إذ لا دليل عليه فيما لا يساعد عليه العرف مما كان المجموع أو أحدهما قرينة عرفية على التصرف في أحدهما بعينه أو فيهما كما عرفته في الصور السابقة مع أن في الجمع كذلك أيضا طرحا للأمانة أو الأمارتين ضرورة سقوط أصالة الظهور في أحدهما أو كليهما معه و قد عرفت أن التعارض بين الظهورين فيما كان سنديهما قطعيين و في السنديين إذا كانا ظنيين و قد عرفت أن قضية التعارض إنما هو سقوط المتعارضين في خصوص كل ما يؤيدان إليه من الحكمين لا بقاءهما على الحجية بما يتصرف فيهما أو في أحدهما أو بقاء سنديهما عليها كذلك بلا دليل يساعد عليه من عقل أو نقل فلا يبعد أن يكون المراد من إمكان الجمع هو إمكانه عرفا و لا ينافيه الحكم بأنه أولى مع لزومه حينئذ و تعينه فإن أولويته من قبيل الأولوية في أولى الأرحام و عليه لا إشكال فيه و لا كلام.» كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 441.

[3] □ «و المراد من «الإمكان» في قولهم: «الجمع بين الدليلين مهما أمكن أولى من الطرح» ليس هو الإمكان العقلي، فإنه ما من دليلين متعارضين إلّا و يمكن الجمع بينهما عقلا، فينسدّ باب التعارض، بل المراد من «الإمكان» هو الإمكان العرفي على وجه لا يوجب الجمع بين الدليلين خروج الكلام عن قانون المحاورات العرفية، فلا بدّ في الجمع بين الدليلين من أن يكون أحدهما واجدا لمزية تكون قرينة عرفية على التصرف في الآخر.» فوائد الاصول، ج4، ص: 726 و 727.